

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

فرستنده: دیپلوم انجنیر نسرین معروفی

۲۹ اگست ۲۰۱۴

برگردان مصاحبه آقای «موسوی» از زبان گفتار به زبان نوشته

به ارتباط نوروز-۱

به جای مقدمه:

چندی قبل در محفلی که با دوستان ایرانی داشتم، صحبت روی «جشن نوروز، سابقه تاریخی و محل پیدایش» آن به میان آمد. بعد از آن که دوستان حاضر در آن محفل، هریک گوشه هائی از واقعیت تاریخی نوروز را به بحث گرفتند و من هم در حد توان در آن بحث حصه گرفتم، برای حضار پیشنهاد نمودم تا اگر خواسته باشند در زمینه معلومات نسبتاً کامل و دقیقی داشته باشند، می شود مشترکاً به مصاحبه همکار عزیز ما آقای «موسوی» گوش بدهیم. تنی چند از حضار که از آقای موسوی شناخت داشتند، پیشنهاد را پذیرفته، از طریق لپ تاپ یکی از اعضای خانواده ای که در آنجا، جمع شده بودیم، مصاحبه را همه با دقت شنیدیم.

در ختم مصاحبه، در حالی که دوستان از عمق آن بحث همه به وجد آمده بودند، پیشنهاد کردند تا این مصاحبه را از زبان گفتار به زبان نوشتار بیاوریم. زیرا از یک جانب سرعت کم انترنیت در داخل افغانستان و ایران می تواند مانع شنیدن مصاحبه بگردد و از طرف دیگر تفاوت هائی که در گویش مردم افغانستان با مردم ایران وجود دارد، ممکن استفاده از صحبت برای همه آسان نباشد.

با در نظر داشت پیشنهاد مستقیم آن دوستان و پیشنهادات مشابه در مورد تمام مصاحبه ها به خصوص مصاحبه های آقای «موسوی» از داخل کشور، تصمیم بر آن گرفتم تا این برگردان را خود به دوش بگیرم. نتیجه آن تصمیم متنی است در دو قسمت که فعلاً قسمت اول آن در اختیارتان قرار دارد. امیدوارم تغییراتی را که الزاماً حین تبدیل از یک زبان به زبان دیگر صورت گرفته، دست درازی به صحبت دیگران تلقی نگردد.

نسرین م.

بعد از تقدیم سلام به شما شنوندگان گرانقدر

ما در اینجا دور از وطن نوروز را به آرزوی اینکه ملت ما تحت یک اراده و مقاومت ملی به حیث یک ملت واحد و با داشتن هویت ملی زیر نام پر افتخار افغان و کشور ما افغانستان به پا خیزند و با برگشت بهاران نوید بخش که مژده

رسان آزادی کشور ما از چنگ استعمار و سرسپردگان داخلی شان باشد، تجلیل می‌کنیم. به آرزوی استرداد استقلال میهن از یوغ استعمار و برگشت بهاران، بهارانی که مردم افغانستان بتوانند در فضای آزادمانند گذشته‌ها با تجلیل از نوروز مقدمش را گرامی بدارند. نوروز تان خجسته و مبارک باد.

دوستان عزیز! به ارتباط نوروز این جشن باستان که طی تاریخ چندین هزار ساله آن از لابه لای افسانه‌ها، معتقدات، اسطوره‌ها، سنن، ترانه‌ها و جشن‌ها در اول بهار مقدمش را گرامی می‌دارند و برگزارش می‌کنند، مصاحبه داریم با محترم جناب سید حسین موسوی.

سلام بر شما نسرين معروفی از پورتال «افغان-جرمن آنلاين»

سؤال: موضوع مصاحبه برگزاری نوروز است که طی قرن‌ها نشانه وفاداری مردم ما به میراث کهن تاریخی و فرهنگی کشور شان است و حالا شما لطف کرده در باره هویت، سرشت و سرگذشت این جشن باستان برای شنوندگان ما روشنی بیندازید.

جواب: در قدم اول باید از شما و از پورتال افغان - جرمن [این مصاحبه در پورتال افغان - جرمن آنلاين صورت گرفته است] صمیمانه تشکر بکنم که باز هم برای من این امکان را به وجود آوردید تا ضمن این که یک قسمت از داشته‌های فکری خود را با دوستان و شنوندگان پورتال در میان بگذارم این سعادت را هم پیدا بکنم که سال نو و یا روز نوروز را برای ایشان تبریک بگویم و امیدوار هستم که سال خوشی را آغاز بکنند و در این سال گامهای مؤثر تری را به خاطر آزادی و نجات کشور ما از چنگال استعمار برداشته بتوانند.

قبل از این که من به سؤال شما پاسخ بدهم به ناگزیر باید دو نقطه را تذکر بدهم. من تقریباً حدود 24 یا 25 سال قبل در رابطه با نوروز یک رساله مختصری نوشته بودم که آن رساله در زمان خودش با فهم همان روز من در دوره دوم ندای آزادی به چاپ رسید. در آن رساله به ارتباط نوروز از سه منظری که معمولاً مورد نظر قرار می‌گیرد. یعنی دید باستانی و تاریخی، دید مذهبی و دید جشن دهقان نظر انداخته بودم. این مقدمه را به خاطر امر روز برای شما تذکر می‌دهم که اگر برخی از دوستان آن متن را در اختیار خود داشته باشند و احیاناً تشابهات زیادی بین صحبت امروز ما و آنجا می‌یابند، اینها مغایر همدیگر خود نیستند بلکه در آن زمان بیشتر از لحاظ سیاسی و بخش سیاسی قضیه را متبازر ساخته بودم و امروز کوشش می‌کنم که بیشتر متناسب با سؤال شما در رابطه با مسأله تاریخی قضیه و هویت تاریخی قضیه یک مقدار روشنی بیشتر بیندازم. یعنی هر دوی شان می‌توانند مکمل همدیگر باشند.

نقطه دومی را که می‌خواهم عرض بکنم در رابطه با قدامت تاریخی جشن نوروز است. هر چند که تعدادی از مؤرخین قبلاً فکر می‌کردند که گویا جشن نوروز مربوط است به مدنیت اوستائی و یا به عنوان این که با دیانت زردشت آغاز یافته و از همانجا منشاء پیدا کرده است. علتی که اینها را به این فکر انداخته بود این بود که در بسیاری از کتب بیشتر بالای نوبهار بلخ این آتشکده بزرگ که در هنگام نوروز به هزاران هزار نفر در آنجا جمع می‌شدند و به گفته برخی از نویسندگان حتماً حیثیت مکه را در نزد زردشتی‌ها داشت. همین مسأله سوء تفاهم را به وجود آورده بود مگر با اندک دقت در اعصار و اسنادی که از زمان اوستا برای ما باقی مانده به خصوص در پشته اگر ما نظر بیندازیم و در پهلوی آن با آثار مقدمینی که در معارف اسلامی در منطقه زندگی کردند مثل نوشته‌های که از دقتی باقی مانده از فردوسی باقی مانده و از بزرگان دیگر تاریخ و ادب خراسان باقی مانده، نظر بیندازیم می‌بینیم که همین تصویری که گویا نوروز از فرهنگ و یا از جامعه اوستائی برخاسته باشد، یک تصور درست نیست یک تصور اشتباه است. عکس قضیه تا جایی که ما از متن شهنامه فردوسی می‌توانیم استخراج بکنیم به خصوص در صفحه ۱۰ ما می‌بینیم که فردوسی وقتی که می‌آید تا پای نوروز را به میان بکشد در آنجا دقیقاً از جمشید یاد می‌کند. باید یادآوری بکنم که جمشید همان فرد

معینی است که در اوستا به نام یما خشایته یاد شده که در شهنامه از همین یما بالاخره خشایته اش شیر معنی هردوی شان همان یما درخشان، یما خوش چهره و یا یما قشنگ می تواند باشد، به وجود آمده از یک جانب و از جانب دیگر تحقیقاتی را که برخی از دانشمندان و شرق شناسان معروف انجام داده اند مثل دونیکر و یا ویلیم گایگر این باستان شناسان به این نتیجه رسیدند که مدنیت آریائی که نوروز از آنجا مایه گرفته اگر همزمان با مدنیت سومر نبوده باشد یعنی تقریباً بین چهار هزار سال پیش از امروز نبوده باشد تا دوران فنیقی ها می تواند سر بزند به این معنا که اگر تا سه هزار قبل از میلاد نباشد به یقین که بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ قبل از میلاد می تواند این مدنیت به وجود آمده باشد. با در نظر داشت هردو طرز دید و هردو طرز تفکر ما دقیق دیده می توانیم که خود نوروز باید حد اقل بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ سال قبل از به دنیا آمدن زردشت در جامعه آریائی وجود داشته باشد نفس این قضیه و موجودیت همچو یک عید بزرگ و یا جشن بزرگ در سالهای قبل از آن و نسبت دادن آن به فردی مثل جمشید که گفتیم در اوستا و آثار ویدائی به نام یما از آن یاد شده، خود نشانه ای ست که این جشن برخاسته از دوره آریائی است که در آغاز با رویکار آمدن حاکمیت پیشدادیها یا پراداد ها عرض اندام کرده است. علت توجیه قضیه را اگر در زمان و یا فرصت خاص وجود داشته باشد که روی روابط و تکامل روابط اجتماعی جامعه افغانستان صحبت بکنیم، می بینیم که در دوری که جمشید به قدرت می رسد، در زمان به قدرت رسیدنش هنوز هم تقریباً طبقات قسمی عرض اندام نکرده که بتواند نماینده های سیاسی و تشکل سیاسی خود را در شکل دولت به وجود بیاورد. ما در آغاز به قدرت رسیدن جمشید از خود شهنامه می توانیم استنباط بکنیم که یکمقدار کارهای بسیار زیاد انجام می پذیرد. در واقع جامعه در یک مسیر معین حرکت می کند. بعد از یک مرحله معینی از تکامل، بعد از یک مرحله معینی از رشد اقتصادی داخل جامعه، در آنجاست که با پیدایش طبقات، ضرورت به وجود آمدن دولت و یا تشکل دولتی عرض اندام می کند، این یک خصوصیت است. خصوصیت دیگری که در رابطه با نوروز می توانیم در همان زمان یادآوری بکنیم این است که جمشید و یا یما کسی نیست که خودش به زور و به جبر با شمشیر و سرنیزه و با کشتن مردم خود را به حاکمیت رسانده باشد و روز حاکمیت خود را جشن گرفته باشد. عکس قضیه این مردم هستند که در همچو روزی جمشید را پادشاه می سازند و همان توان و اعصا و یا نگین پادشاهی و چند مشخصه ای را که نزد جمشید وجود دارد همان را در اختیار وی قرار می دهند تا از آن طریق همان حاکمیت خود را ادامه بدهد. من فکر می کنم بهترین نکته ای را که در این مورد بیان داشته و ما به عنوان ادای حق مطلب هم که شده باید به شهنامه ورق بزنیم که بعد از اینکه یک مقدار زیاد کار انجام می پذیرد این جاست که به فکر تشکیل دولت می افتند و شهنامه این روند را چنین فورمولبندی می کند:

همه کردنیها چو آمد پدید بگیتی جز از خویشتن کس ندید
 چو آن کارهای وی آمد به جای زجای مهین بر تر آورد پای
 به فر کیانی یکی تخت ساخت چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
 که چون خواستی دیو برداشتی زهامون بگردون برافراشتی
 چو خورشید تابان میان هوا نشست بر او شاه فرمان روا
 جهان انجمن شد بر تخت او فرومانده از فرۀ بخت او
 به جمشید برگوهر افشاندند مر آن روز را روز نو خواندند
 سرسال نو هر رمز فرودین برآسوده از رنج تن دل زکین
 بزرگان به شادی بیاراستند می وجام و رامشگران خواستند
 چنین روز فرخ از آن روز گار بمانده از آن خسروان یادگار

با طرحی که فردوسی یادآوری می کند ما دقیق متوجه می شویم که این جشن مربوط به دوران پیشدادی ها و آریائی های قدیم است و با اوستا کمترین رابطه بنیانگذاری ندارد. اما این که بعد ها مدنیت اوستائی در کلیت خودش تقریباً بیشترین نقاط و یا دست آورد هائی را که از مدنیت قبلی ویدی باقی مانده بود، پذیرفته و بر پایه آن مدنیت ها، مدنیت خود را استوار ساخت. این یک امریست که در تاریخ کاملاً مستجل است. از آن جمله خود شهر بلخ و یا بخدیم سریرام یا بلخ زیبا که به آن لقب داده بودند نمایانگر این است که مدنیت اوستائی به تعقیب مدنیت ویدی وقتی که می آید حال فاصله زمانی آنها را از لحاظ تاریخی اگر ببینیم با آن که با تأسف نه خود مؤرخین جامعه ما در این زمینه کار کرده و نه هم کسی دیگر در رابطه بیشتر زحمتی را به خود داده است. ما می بینیم تا زمانی و یا تا ایجاد مدنیت اوستائی که از لحاظ تاریخی دقیقاً در عصر اسپه ها می توانیم نام بگیریم یعنی در دوره ایست که تقریباً زمان پهلوانیها گذشته است. از لحاظ تاریخی ما می توانیم یک نقطه بسیار کوچک را اگر مطرح کنیم که آغاز مسایل تاریخی ما که از دور اساطیری آغاز می یابد تا بالاخره به دوره پهلوانی و دوره کیانی می آید. دوره اساطیری در کلیت خود می تواند دوره پراداتها را در بر بگیرد. از کیومرث شروع می شد، هوشنگ است و جمشید است و امثال اینها که تمام مطالبی که در مورد شان صحبت می شود بیشتر شامل اساطیر می شود. اما وقتی ما عصر کیانی را می خواهیم ببینیم خسرو، کیتباد، کیکاوس و امثال آنها، این عصر، عصر پهلوانی است. سمبولهای بسیار مشخص و مجسم خود را دارند، رستم است و زال است و سام است و نریمان است و امثال اینها. اینها دست آورد هائی دارند احساس وطنپرستی به وجود آمده، کشور خود را دوست دارند مفاهیمی مثل کشور، کشور داری به وجود آمده، اداره است، سلطنت است، خانواده ها است و دولت ها شکل گرفته اند. این شکل دیگری از مرحله از تکامل جامعه افغانیست. جامعه همان روز آریائی که امروز می توانیم به نام جامعه افغانی یاد کنیم و تذکر بدهیم. در پهلوی این قضیه بعد از اینها ما سلسله اسپه را می بینیم گیشتا، نهاد و امثال این ها. خود زردشت در دوره اسپه به وجود آمده یعنی حینکه زردشتی ها و به دنبال او مجموع مدنیت اوستائی آنچه که از مدنیت بزرگ پیشدادی و به دنبال آن مدنیت کیانی باقی مانده بودند اینها را ویران نکردند، از بین نبردند قسمی نکردند که بعضی متأسفانه، متأسفانه در این اواخر زیاد مد شده به خاطر این که مثلاً یک سلطان اسم خود را بیرون بکشد یک شهر را که قبل از او کسی آباد نموده، ویران می کند از خودش یک شهر می سازد و یا امثال این کارها. آنها با دید تنگ نظرانه حرکت نکردند، نقطه مقابل بر پایه همان چهار دیواری که از آنها باقی مانده بود اینها دست آوردهای خود را بیشتر ساختند، متکامل تر ساختند و از همین خاطر هم بود که بلخ زیبا حیثیت مرکزیت جهانی را نه تنها برای خود گرفت بلکه از لحاظ تکامل امر زراعت و فلاح به عنوان گدام منطقه و جهان نام پیدا کرد. این نقطه ایست که ما از لحاظ تاریخی می توانیم در رابطه با جشن نوروز یاد بگیریم. اما این که پایه به وجود آمدن این جشن چه است در اینجا من فکر می کنم که باید به یک سؤال که در رابطه با صحبت قبلی من به وجود آمده بود یک اندکی تماس بگیرم و آن چنین است که من در صحبت قبلی خود که در رابطه به هشت مارچ و نقش زنها صحبت می کردم یک جمله را تذکر دادم به عنوان این که هنوز دید خطی به تاریخ به وجود نیامده بود یعنی که دیدی که گذشته و امروز و آینده باشد.

دوستان سؤال داشتند و می خواستند در این مورد بیشتر بفهمند، نکته قضیه، قبل از این که دید خطی نسبت به تاریخ به وجود بیاید از آنجائی که برداشت انسان در مجموع با طبیعت و سرو کارش با طبیعت بود و از طبیعت می آموخت در نتیجه تمام تغییرات و تحولاتی را که در طبیعت صورت می گرفت استنتاجات خود را از همین تغییرات و تحولات می توانست استخراج بکند. یکی از استنتاجاتی را که در طرز دید خود می توانست استخراج بکند یک دور، یک دوران و یا یک سیکل و یک حرکت دایره ئی بود که از بهار شروع می شود تابستان می آید خزان می شود و زمستان می شود باز هم بهار می شود. در نتیجه در طرز تفکر انسان همان زمان همین طرز دید سیکلی به تاریخ در مجموع مرحله حلقه های معینی را به وجود آورده بود که باید یکی از همین مراحل معین را به عنوان نقطه آغاز سال بگیرند. این یکی از

بزرگترین دست آورد های، فراموش نکنید، یکی از بزرگترین دست آورد های انسان آنروز است که اینها بسیار بسیار دقیق همان روزی به عنوان روز نوروز خود انتخاب می کنند که در حقیقت اگر ما حرکت زمین به دور آفتاب را ببینیم به حساب حرکت خورشیدی زمین را مطرح بکنیم می بینیم که بعد از ۳۶۵ روز و ۶ ساعت، در اوایل ۶ ساعتش را نمی فهمیدند. اینها متوجه این نکته می شوند که مجدداً زمین در همان زاویه و با همان شعاع قرار می گیرد و به همان خاطر در آغاز این سیکل را نوروز قرار می دهند.

این خودش امروز از نظر ما بسیار عادی جلوه می کند اما در زمان خودش یکی از بزرگترین کشفیات تاریخ می تواند به شمار برود که آنها قادر شدند از درک روزمره خود نسبت به طبیعت، از شناخت روزمره خود نسبت به طبیعت، از مراجعه روزمره خود نسبت به طبیعت برداشتهای خود را ارتقاء بدهند و بر اساس آن برداشتها به یک حکم برسند به حکم این که سیر زمان را با تقسیمات ۳۶۵ روز که قبل از آنها در مدنیت سومری نیز وجود داشت و آغاز آن را با اسم **نوروز** مشخص بسازند و این کار ساده در همان زمان نبود.

ادامه دارد